

قتل برای رسیدن به رستگاری

Photo: CD123/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

«محمود»، پدر پارمین هفت ساله، مهندس شاغل در یکی از شرکت های زیر مجموعه پتروشیمی عسلویه و یک فرد تحصیل کرده از یک خانواده سرشناس، دخترش را خفه کرده تا به «رستگاری» برسد.

دختر هفت ساله او را وقتی که دیگر هیچ جانی در بدن نداشته به بیمارستان شهر جم منتقل می کنند و تیم پزشکی بیمارستان، موضوع انتقال جسد یک کودک هفت ساله و مرگ مشکوک او را به نیروی انتظامی مستقر در جم اطلاع می دهد.

پدر پارمین اعتراف می کند که در یک تصمیم آبی دخترکش را به قتل رسانده تا از این دنیا رها شود و به رستگاری برسد.

دخترک بهانه مرغ مینا گرفته بوده و پدر و دختر ساعت هشت شب از خانه خارج می شوند تا مرغ مینا بخرند. دخترک اما هرگز به خانه باز نمی گردد. پدر او را در آغوشش خفه می کند.

یکی از وابستگان محمود به خانه امن می گوید که او هر روز فاصله شهر جم تا عسلویه را رانندگی می کرده و در طول زمانی که وقتش را کنار خانواده می گذرانده، بهترین رابطه را با پارمین داشته: «برای همین همه اعضای خانواده بعد از مرگ دخترک در شوک و بهتی عمیق فرو رفته اند.»

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده اید، کلیک کنید.

برخی سایت های محلی بعد از انتشار خبر مرگ پارمین در مورد محمود نوشته اند که او یک معتاد به شیشه یا معتاد به الکل بوده، اما این آشنای دور وجود هر نوع نابه سامانی رفتاری در این مرد را رد می کند و می گوید که محمود کاملاً طبیعی و دارای وجهه اجتماعی مناسبی بوده است.

خبرگزاری فارس هم از قول روح الله فروغی فر در مورد این پرونده [نوشته](#) است که قاتل، فردی سالم، تحصیل کرده و از خانواده ای سرشناس، معروف و مشهور در گچساران بوده و اکثر اعضای این خانواده تحصیل کرده هستند: «او فارغ التحصیل رشته مهندسی با ۵۱ سال سابقه کار بوده و شایعات اولیه مبنی بر معتاد بودن قاتل به شیشه کاملاً کذب است. او نه معتاد بوده، نه هنگام ارتکاب جنایت مواد مخدر یا الکل مصرف کرده است. او در کمال صحت و سلامت عقل و به نیت اعزام دخترش به بهشت مرتکب قتل شده است.»

قتل پارمین هفت ساله به نیت رستگاری و فرستادن او به بهشت، اولین قتل ایدئولوژیک خانوادگی در ایران نبوده و احتمالاً آخرین آن نیز نخواهد بود اما به نظر می رسد ضعف قانون مجازات اسلامی در باب اینکه پدر بر فرزند خود ولایت دارد و از مجازات مصون است، مسیر رخداد چنین اتفاقات هولناکی را هموارتر می کند.

«شیما رستگاری» به عنوان مددکار اجتماعی در یک موسسه خدمات مشاوره و روان شناسی در شهر شیراز کار می کند. او از مادری می گوید که با حالتی از جنون به این موسسه مراجعه می کرده تا درد و رنج ناشی از قتل دختر یک ساله اش را به دست پدر، فراموش کند:

«خانمی بود حدوداً ۸۳ ساله. همسرش به خاطر اعتراف به دو قتل در زندان عادل آباد زندانی است. او دوستش را در یک درگیری با چاقو کشته و شبانه به خانه برگشته و با یک چاقوی تیز سر دخترش را هم بریده. وقتی مادر دخترک سر می رسد و این صحنه فجیع را می بیند بیهوش می شود. قاتل بعدها اعتراف می کند از ترس اینکه مبادا بعد از زندانی شدنش دخترش مورد تعرض یا بی حرمتی دیگران قرار بگیرد، او را پیشاپیش کشته تا پاک بمیرد.»

به دنبال روایت ها

آرشیو قدیمی و نسخه های بازمانده از مجلات زنان: خبر قتل دخترک ۹ ساله به دست پدرش به منظور رستگاری او، شماره ۸۰۱ مجله زنان، فروردین و اردیبهشت سال ۳۸، صفحات ۴۸ و ۵۸.

پدر دختری ۹ ساله به نام زهرا او را در زیرزمین خانه‌اش با انگیزه جاری کردن حکم خدا و سنت پیامبر به قتل رسانده.

شرح ماجرا در گزارش شماره بعد زنان به قلم « نیلوفر رستمی » چنان هولناک است که به نظر می‌رسد مخاطب یک قصه آخرالزمانی ترسناک را دنبال می‌کند:

مادر زهرا ۹ ساله گفته: « شب قبل از حادثه با مسعود دعوایم شد. او مدت‌ها بود بد خلقی می‌کرد. غروب همان روز زهرا ۹ ساله با دست‌های کوچکش موتور پدرش را شسته بود. این کار هر غروبش بود. نیمه‌شب بود ... با کابوس وحشتناکی از خواب پریدم و به سمت اتاق زهرا دویدم اما او سر جایش نبود. سراسیمه به اتاق مسعود رفتم. او هم نبود. با وحشت به سمت راه پله‌ها دویدم و دیدم چراغ زیرزمین روشن است. همسرم با چاقو بالای سر زهرا ایستاده بود. اولش خیال کردم خوابیده...»

مادر از بیم جانش به هزار بهانه از دست مرد قاتل به سمت خانه همسایه‌ها فرار می‌کند و با کلانتری ۲۴۱ تماس می‌گیرد. وقتی ماموران در دل تاریکی شب سر می‌رسند، می‌بینند پدر قسمتی از موزاییک‌های کف زیرزمین را کنده و قصد به خاک سپردن دخترش را دارد.

بررسی‌های مقدماتی نشان دادند زهرا با اصابت یک ضربه چاقو بر گلو که ۰۱ سانتی‌متر عمق داشته توسط پدر ۶۳ ساله‌اش کشته شده است.

...

صبح روز سه‌شنبه اول اردیبهشت ماه سال ۳۸ است. زهرا ۹ ساله را در محوطه امامزاده‌ای واقع در محله کن به خاک می‌سپارند. مسعود به بازجو اعتراف کرده که قبل از کشتن دخترش به او آب خورانده و با یک دستمال چشمش را پوشانده و بعد با چاقوی میوه‌خوری ضربه کاری را زده است. دخترک مطیع بوده و هیچ اعتراضی نکرده.

آن لحظه به همسرش که سراسیمه وارد زیر زمین شده گفته است: « من کاری کردم که بی‌گناه بمیرد. خودم پول مراسمش را می‌دهم. خودم برایش قرآن می‌خوانم.»

مسعود فردی متدین و جانباز بوده، همیشه تسبیح دستش بوده و مدام ذکر می‌گفته. کارمند اداره کل بازنشستگی کشور، خوش لباس و مورد اعتماد اهالی محل.

او در جریان بازجویی‌ها اعتراف کرده بود که قبل از قتل زهرا به او تجاوز کرده: « کاری که دیگران می‌خواستند با او بکنند من خودم کردم.»

بیشتر بخوانید:

[زن، انسان یا ناموس همگانی؟](#)

[چرا قتل‌های ناموسی در قلب کشورهای توسعه یافته هم رخ می‌دهند؟](#)

[آنها مرگ را به طلاق ترجیح می‌دهند](#)

پزشکی قانونی اما این مسئله را با وجود اصرار متهم و شواهدی که شهود تایید کرده‌اند، تکذیب کرده است.

کسانی که جنازه دخترک را شسته‌اند اما بعدها گفته‌اند که آثار تجاوز و خون مشخص بوده.

پس از این جنایت، رئیس وقت قوه قضاییه تحت تاثیر شکواییه مادر زهرا قرار گرفته و در دیدار با او، دستور می‌دهد به شرط ارتکاب زنا، پدر را اعدام کنند. درست یک روز بعد از این دستور اما پزشکی قانونی اعلام می‌کند با وجود اعترافات مسعود، زنايي انجام نشده و تجاوزی در کار نبوده است.

سه روز بعد از انتشار خبر قتل زهرا اما یک پدر در کرمان دختر چهار روزه‌اش را تنها به این دلیل که دختر است، برای اجرای سنت خدا خفه می‌کند.

مادر این کودک گفته بود: « از زمانی که همسرم متوجه شد من حامله هستم سر ناسازگاری داشت و مرا کتک می‌زد تا بچه سقط شود. روز چهارم او نوزاد را برداشت و گفت می‌رود قدم بزند و نیم ساعت بعد زنگ زد و گفت برو بچه‌ات را از بیمارستان باهنر تحویل بگیر.»

مسئولان بیمارستان علت مرگ نوزاد را ایست قلبی در اثر ضربه به سر و خونریزی مغزی اعلام کردند. او به ماموران گفته بود: «می‌خواستم بچه را به دوستانم نشان بدهم و نمی‌دانم چه‌طور شد که سرش به جایی اصابت کرد و مرد.»

او اما بعدتر در جریان بازجویی‌های تخصصی اعتراف کرد که برای اجرای سنت پیامبر، کودک را به کام مرگ فرستاده است.

مبلغان و مفسران مذهبی می‌گویند علت نادیده گرفتن حقوق زنان در شریعت اسلامی، تفاوت بین دو جنس است و نقش زنان از نظر شریعت اسلامی بسیار تعیین کننده و حمایت‌گر مردان است و اسلام در همه درجاتش به تکریم نقش زنان تاکید کرده است.

«شروین سلطان زاده»، وکیل دادگستری ساکن ایران به خانه امن می‌گوید: «چرا با اینکه در تفاسیر متون مذهبی این‌طور تاکید شده است که سنت دخترکشی مربوط به قبایل بدوی بوده و با ظهور اسلام، این سنت مورد انتقاد شدید است و منسوخ شده، اما در همین قانونی که بر پایه شرع اسلام تدوین شده است، نسبت به دخترکشی توسط پدر، مجازات درخوری در نظر گرفته نمی‌شود که نقش بازدارنده و کنترل کننده داشته باشد؟»

به گفته سلطان زاده، قتل فرزند توسط پدر به موجب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی منجر به پرداخت دیه خواهد شد و پدر مستوجب قصاص نخواهد بود و فقط به خاطر جنبه عمومی جرم و مطابق ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی به سه تا ۰۱ سال حبس محکوم می‌شود، اما در صورتی که مادر مرتکب قتل شده باشد، قصاص می‌شود.

این وکیل دادگستری اشاره می‌کند به این که در اغلب کشورهای پیشرفته، مجازات خشونت خانگی سنگین‌تر از خشونت‌های دیگر است چون خشونت‌گر خانگی خانه را نایمن کرده و این گناه بزرگی است.

به گفته او همین قانون قصاص نشان می‌دهد که جایگاه زن و مرد به لحاظ شرعی تا چه حد از هم دورند: «مادری که فرزند را به دنیا آورده و در قوانین کشورهای پیشرفته دارای بالاترین حق در مورد فرزند است همچون یک فرد بیگانه مجازات شده و هیچ گونه حقی خارج از حقوق انسانی برای او قائل نشده‌اند اما پدر را دارای اختیار جان بخشیدن یا ستاندن دانسته‌اند. البته که مادر در مورد جان فرزند دارای هیچ حق متفاوتی نیست و باید مجازات شود و بی‌تردید این مسئله با قدرت بیشتری در مورد پدر صدق می‌کند و او هم بی‌تردید مستوجب مجازات است.»

مادر پارمین کوچک در بهت و حیرت است، همان‌گونه که فعالان برابری خواه شوکه شدند. یکی از آشنایان این خانواده به خانه امن می‌گوید آن زن هنوز مرگ دردناک دخترش برای رسیدن به رستگاری را باور نکرده است.